

بررسی جایگاه اصل صحت در نظارت شرعی

دکتر محمدرسول آهنگران^۱

فرشته ملاکریمی^۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۵/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۵/۱

چکیده

در مقوله نظارت شرعی، عملکرد بانک‌ها باید از دو جهت تحت کنترل قرار گیرد: اول از جهت صحت شرعی قراردادهای بانکی به این صورت که در مورد رعایت ضوابط و شرایط شرعی نظارت صورت گیرد تا مبدا خللی در انعقاد آن صورت گیرد. دوم از جهت اعتماد به اقوال و اعمال مشتریان نسبت به ایفای تعهدات و عمل به موضوع قرارداد. در برابر هر دو نوع نظارت، محدوده‌ای به نام اصل صحت وجود دارد. آگاهی از چارچوب اصل صحت مشخص می‌نماید نظارت در چه صورتی مشروعیت دارد و در چه صورتی در تراحم با اصل صحت قرار نمی‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: نظارت شرعی، اصل صحت، بدگمانی، صحت و فساد، معاملات بانکی

* عضو هیأت علمی پاره‌وقت پژوهشکده پولی و بانکی، dr.ahangaran@yahoo.com

** کارشناس پژوهشی، گروه بانکداری اسلامی، پژوهشکده پولی و بانکی، نویسنده مسئول، f.mollakarimi@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از دغدغه‌های مهم در حوزه بانکداری اسلامی، مسأله نظارت شرعی و اطمینان از رعایت موازین اسلامی در انعقاد قراردادهای بانکی است. از یک سو وجود نظارت شرعی به منظور کاهش ریسک شریعت و خطری که بانک‌های اسلامی را از ناحیه عدم تطابق فعالیتشان با تعالیم اسلامی تهدید می‌کند، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و از سوی دیگر اصل صحت در فقه اسلامی دلالت دارد بر اینکه نباید رفتار دیگران را بر قبیح و حرام بودن حمل نمود، مگر اینکه نسبت به آن یقین داشته باشیم. همچنین در مواردی هم که انسان در اجرای صحیح قرارداد از سوی متعاملین شک می‌کند، مجرای اصل صحت می‌باشد و می‌بایست به درستی رفتار دیگری اطمینان نمود. ملاحظه اصل صحت بدین معنا ممکن است لزوم نظارت شرعی در بانکداری اسلامی را مخدوش نماید و تزامم این دو را اثبات نماید.

در این مقاله سعی می‌شود ضمن بیان چارچوب و محدوده دو نوع اصل صحت که عبارت‌اند از: اصل صحت در مقابل بدگمانی و تهمت و اصل صحت در مقابل بطلان و فساد قراردادها، لزوم و محدوده نظارت شرعی بر عملیات بانکی مشخص شود.

۲. اصل صحت

یکی از قواعد مشهور فقهی و متداول بین فقها، قاعده أصالة الصحة (اصل صحت) است. دین مقدس اسلام با مقرر نمودن اصل صحت و بناگذاری بر صحیح بودن رفتار دیگران، به دنبال این هدف است که در جامعه اسلامی افراد نسبت به هم خوش‌گمان باشند و از بدگمانی و تهمت و افترا پرهیز نمایند. بدگمانی فضای جامعه را آلوده می‌کند و مانع شکل‌گیری رفتارها بر اساس الگوی انسانی و عاطفی می‌شود. این فضای ناسالم، زندگی را بر افراد آن جامعه سخت خواهد کرد. شک و تردید از جهت رعایت اصول و ضوابط شرعی قرارداد نیز زندگی اقتصادی را با مشکل مواجه خواهد نمود. در این فرض هم اگر تردیدی مبنی بر مراعات شرایط و ضوابط معتبر در صحت قرارداد از سوی طرف مقابل پیدا شد،

می‌بایست اصل را بر صحت و درستی گذاشت.

اصل صحت در فقه اسلامی دارای دو معنا به شرح زیر است:

- (۱) اصل صحت به معنای بناگذاری بر اجتناب از نسبت زشت و ناروا به شخص خاص و حمل بر حسن و خوب بودن فعل دیگری
- (۲) نوع دوم اصل صحت عبارت است از حمل بر درستی و صحت و رعایت شرایط معتبر

– معنای نخست: اصل صحت در مقابل بدگمانی و تهمت‌زدن

این نوع اصل صحت وقتی کاربرد دارد که شک و تردیدی در این جهت وجود داشته باشد که آیا شخص مورد نظر مرتکب عمل حرام و زشت شده است یا خیر؟ با توجه به این اصل مشخص می‌شود که در صورت چنین شکی، باید اصل را بر این گذارد که شخص مقابل مرتکب عمل زشت نشده و فعل مشکوک او باید به عمل خوب و پسندیده تعبیر شود. فقها در قالب یک مثال مورد جریان این اصل را این طور بیان می‌کنند که اگر کلامی از کسی صادر شد ولی نمی‌دانیم آن شخص مرتکب فحاشی شده و یا سلام کرده است، بر طبق اصل صحت به معنای نخست باید گفت آن شخص سلام کرده و کار زشت فحاشی را انجام نداده است (انصاری، بی تا، ۳۹۲).

این اصل در امور بانکی به این ترتیب کاربرد دارد که وقتی شک داریم آیا گفته‌های مشتریان بانکی در به‌کارگیری تسهیلات دریافتی در موضوع قرارداد صحیح است یا خیر، باید از دادن نسبت زشت و ناروای دروغ‌گویی به ایشان پرهیز نمود و به آنها حسن ظن داشت. این نوع اصل صحت فقط حکم ظاهری را مشخص می‌کند و افراد را به یک حکم تکلیفی موظف می‌نماید که می‌بایست از بدگمانی و دادن نسبت ناروا و زشت به دیگران پرهیز نمایند. صحت در این نوع از اصل صحت، به معنای خوب و جایز بودن است و بر اساس این اصل ثابت می‌شود که فعل مشکوک را باید بر خوب و اینکه زشت و حرام نیست، حمل نمود.

در این مقاله این نوع اصل صحت را تحت عنوان اصل صحت در مقابل بدگمانی و تهمت‌زدن، نام‌گذاری می‌کنیم تا از نوع دوم اصل صحت که در ادامه توضیح داده خواهد شد، تفکیک شود.

– نوع دوم اصل صحت: حمل بر درستی و صحت و رعایت شرایط معتبر

این نوع از اصل صحت اگر چه هم در مورد عبادات کاربرد دارد و هم در مورد معاملات و قراردادهای، ولی آنچه در این بحث بیشتر مورد نظر است، صحت در قراردادهاست. با توجه به این اصل اگر شک کردیم که آیا قرارداد صورت گرفته از سوی شخصی با رعایت اصول و ضوابط انجام گرفته یا خیر، باید اصل را بر این گذاشت که شخص مورد نظر با رعایت شرایط معتبر، اقدام به انعقاد قرارداد نموده است.

در کلام فقها گاه به این نوع اصل صحت در فعل غیر تعبیر می‌گردد ولی در این مقاله این نوع اصل صحت با عنوان اصل صحت در مقابل فساد و بطلان نام گذاری می‌شود. اصل صحت در مقابل فساد و بطلان، یک حکم وضعی را ثابت می‌کند و آن عبارت است از صحت و درستی قرارداد که به معنای جریان یافتن آثار است. قرارداد اگر صحیح باشد منظور از آن این است که قرارداد مزبور موضوع آثاری است که شارع مقدس اسلام برای آن قرار داده است. برای مثال در مورد قرارداد بیع شک داریم که آیا بایع مبیع مورد نظر را به صورت صحیح و در قالب یک قرارداد مشروع تملک کرده است و حال می‌توان با انعقاد عقد بیع، آن کالا را از وی خریداری و تملک نمود یا خیر؟ اصل مزبور مشخص می‌کند که می‌بایست فعل دیگری را بر درستی و اینکه با رعایت شرایط معتبر صورت گرفته، حمل نمود.

اصل صحت برای اثبات درستی فعل غیر است ولی اگر مورد تردید، فعل خود شخص شک‌کننده باشد، با اصولی چون اصل فراغ و یا اصل تجاوز می‌توان شک و تردید را برطرف نمود، اما اصل صحت برای اثبات درستی و تام‌الشرایط بودن فعل شخص دیگر است. با توضیحات بالا روشن شد که این دو نوع اصل صحت با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها عبارت‌اند از اینکه در قسم اول مفاد ادله، یک حکم تکلیفی است، بدین معنا که باید در مورد افعال دیگران از نسبت ناروا و زشت پرهیز نمود و به آنها خوش‌بین بود و حسن نظر داشت. ولی صحت در قسم دوم به معنای حکم وضعی است و بر مبنای ترتب آثاری که به معنای صحت در معاملات می‌باشد، ثابت می‌گردد.

بنابراین صحت در قسم اول در مقابل قبیح است و به معنای حمل بر حسن و مباح خواهد بود. ولی صحت در قسم دوم به معنای جریان یافتن آثار است و در مقابل آن فساد و بطلان قرار دارد (حسینی بهسودی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ۳۲۲).

تفاوت دیگر این است که در قسم اول، مورد شک جایی است که تردید داریم، بین اینکه فعل صادر شده از افعال قبیح، زشت و حرام است یا از افعال درست و پسندیده و جایز. توسط اصل صحت در مقابل بدگمانی و تهمت زدن، حکم می‌شود که فعل صادر شده از شخص مورد نظر از نوع افعال و کارهای پسندیده و مشروع است. لذا هیچ‌کس نباید دیگری را بدون دلیل متهم کند و از هر گونه بدبینی و سوءظن نسبت به افراد باید پرهیز نمود. اما در قسم دوم مورد شک جایی است که تردید داریم آیا فعل صادر شده مثل قرارداد به صورت صحیح و تام‌الشرایط، منعقد شده و یا شرایط معتبر رعایت نگردیده و به صورت باطل انجام گرفته است.

توسط اصل صحت به معنای دوم، شک مزبور بر طرف می‌شود و ثابت می‌گردد که فعل صادر شده به شکل صحیح و مشروع انجام گرفته است. اصل صحت در این معنا یک قاعده حقوقی به شمار می‌آید.

۳. دلایل اصل صحت در مقابل بدگمانی و تهمت زدن

◀ اولین دلیل عبارت است از آیات قرآن کریم که این آیات عبارت‌اند از:

- آیه اول:

«و قولوا للناس حسناً» (سوره بقره، آیه ۸۳)

ترجمه: با مردم به نیکی سخن بگویید.

چگونگی استدلال به این آیه مبارکه برای اثبات اصل صحت با روایتی از امام صادق (ع) که به منزله تفسیری بر این آیه است، روشن می‌گردد. ایشان فرمودند: «قولوا للناس حسناً و لاتقولوا الا خیرا حتی تعلموا ما هو» (کلینی، ۱۳۸۸ هـ. ق، ۱۳۲)

ترجمه: با مردم به نیکی سخن بگویید و جز خوبی مگویید تا اینکه به حقیقت امر یقین پیدا کنید.

با توجه به این روایت معلوم می‌شود که در آیه مبارکه، منظور از کلمه «بگویند» اعتقاد پیدا کردن و یا ظن پیدا کردن است. لذا در صورت شک نسبت به گفتار و رفتار مردم، باید حمل بر خوبی گردد.

- آیه دوم:

«اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (سوره حجرات، آیه ۱۲)

ترجمه: از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید به درستی که بعضی از گمان‌ها گناه می‌باشند. چگونگی استدلال به این آیه مبارکه هم بدین ترتیب است که بر اساس آن معلوم می‌شود گمان بد که نقطه مقابل خوش‌بینی و حمل بر صحت است، گناه محسوب می‌شود. در واقع قدر مسلم از گمان و ظن‌هایی که گناه به شمار می‌آیند، گمان بد است، لذا وقتی به حکم این آیه ثابت شد که ترک حمل بر صحت، گناه و مورد نهی است، از آن به دست می‌آید که حمل بر صحت، واجب و مطلوب شارع مقدس اسلام است.

- آیه سوم:

«أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (سوره مائده، آیه ۱)

ترجمه: به قراردادهای پایبند باشید.

نحوه استدلال به این آیه بدین ترتیب است که به حکم آیه مبارکه باید به تمام قراردادهای پایبند بود. البته نسبت به قراردادهایی که به دلیل خاص از شمول این دلیل عام خارج شد، نباید پایبند بود ولی بقیه قراردادهایی که خارج‌بودن آن مورد شک است، به حکم عموم دلیل عام مشمول آیه مبارکه خواهد بود.

- آیه چهارم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ»

(سوره نساء، آیه ۲۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموالتان را بین خود به باطل مخورید مگر اینکه حاصل از تجارتي باشد که با رضایت طرفین منعقد شده باشد.

استدلال به این آیه کریمه هم بدین ترتیب است که به حکم اطلاق، هر تجارتی که با رضایت طرفین منعقد شده باشد، محکوم به صحت است مگر اینکه باطل بودن آن ثابت شود. لذا بر اساس آن، قراردادهایی بر صحت حمل نمی‌شوند که به باطل و فاسد بودن آن یقین داشته باشیم ولی در فرض شک به حکم اطلاق کریمه، حکم به صحت می‌گردد.

- آیه پنجم:

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذنُ قُلُوبِنا خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمَنا بِاللَّهِ وَ يَوْمَنا لِلْمُؤْمِنِينَ» (سوره توبه، آیه ۶۱)

ترجمه: و از ایشان کسانی هستند که پیامبر (ص) را مورد آزار قرار می‌دهند و می‌گویند که او گوش است (کنایه از اینکه همه را مورد تصدیق قرار می‌دهد) بگو گوش بودن (تصدیق‌کننده دیگران بودن) برای شما بهتر است، خدا و مؤمنین را نیز تصدیق می‌نماید. استدلال به این آیه مبارکه نیز بدین ترتیب است که در واژه اذن یا گوش، استعمال مجازی صورت گرفته است و مقصود از آن سرعت در تصدیق و تأیید شنیده‌ها می‌باشد. خدای متعال در این آیه مبارکه به پیامبر (ص) امر می‌نماید تا به منافقین بگوید که زود تصدیق‌کننده بودن برای آنها بهتر است. آنگاه به این امر پرداخته شد که پیامبر (ص) تصدیق‌کننده نسبت به خدای متعال و اهل ایمان می‌باشد ولی حرف جر قبل از خدای متعال حرف «باء» و حرف جر قبل از مؤمنین حرف «لام» می‌باشد. این تفاوت گویای این مطلب است که تصدیق او نسبت به مؤمنین به نفع ایشان است و از باب رحمت و لطف حضرت بر اهل ایمان می‌باشد (تبریزی، ۱۳۶۹، ۵۷۴) و چون تصدیق نسبت به خدای متعال واجب است، به حکم قرینه مقارنه می‌بایست تصدیق نسبت به اهل ایمان نیز واجب باشد. تصدیق، چیزی جز بنانهادن اصل بر صحت نخواهد بود. بدین ترتیب به حکم این آیه مبارکه نیز ثابت شد که حمل بر صحت واجب بوده و در زمره تکالیف شرعی قرار دارد.

◀ دلیل دوم برای اثبات اصل صحت عبارت است از روایات که مهم‌ترین آنها از نظر

خواهند گذشت:

روایت اول: عن ابی عبدالله (ع) قال: اذا اتهم المؤمن اخاه انما الايمان في قلبه كما

ینمات الملح فی الماء (حر عاملی، ۱۴۰۴، هـ. ق، ۳۰۲)

ترجمه: اگر مؤمن برادر مؤمن خود را مورد اتهام قرار دهد، ایمان در قلب او ذوب خواهد شد، چنانکه نمک در آب ذوب می‌شود.

روایت دوم: عن ابی عبدالله (ع) قال: من اتَّهَمَ اخاهُ فی دینِهِ فلا حرمةَ بینهما و من عاملَ اخاه بمثل ما عامل به الناسِ فهو برئٌ مما ینتحل. (همان)

ترجمه: امام صادق (ع) فرمودند: هر کس برادر دینی خود را مورد اتهام قرار دهد، احترامی بین آن دو به جا نماند و هر که با برادر دینی خود مانند سایر مردم معامله کند، از آنچه خود را بدان بسته (دین و مذهب شیعه) دور و برکنار شده است.

روایت سوم: عن ابی عبدالله (ع) قال: قال امیرالمؤمنین (ع) فی کلام له: ضَع امر اخیک علی أحسنه حتی یأتیک ما یغلبک منه، ولا تُظننَ بِکلمةٍ خَرَجتَ من اخیکَ سوءاً و انت تجدُّ لها فی الخیر مَحْمِلاً.

ترجمه: امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) در ضمن سخنی از سخنان خود فرمود: «هر کاری که از برادر دینی سر می‌زند، به بهترین وجه حمل کن تا اینکه کاری انجام دهد که راه توجیه را بر تو ببندد و هیچ گاه درباره سخن برادر دینی ات گمان بد مبر، در حالی که بر آن سخن محمل خوبی بیابی.»

روایت چهارم: عن امیرالمؤمنین (ع): اطرحوا سوء الظنِّ بینهکم، فإنَّ الله عزوجلَّ نهی عن ذلک (صدوق، ۱۳۶۲، ۶۲۴).

ترجمه: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در بین خود سوءظن و بدگمانی را رها کنید، زیرا خدای متعال از آن منع نموده است.

روایت پنجم: قال الصادق (ع): حُسن الظنِّ اصلُهُ من حُسنِ ایمانِ المرءِ و سَلامةِ صدرِهِ... (منسوب به امام صادق (ع)، ۱۴۰۰ هـ. ق، ۱۳).

ترجمه: امام صادق (ع) فرمود: ریشه و اصل گمان خوب عبارت است از خوبی و نیکویی ایمان انسان و سالم بودن قلب او.....

روایت ششم: قال ابو عبدالله (ع): ان بَلَغَكَ عَنْ أَخِيكَ شَيْءٌ وَ شَهِدَ اَرْبَعُونَ اَنْهُمْ سَمِعُوهُ مِنْهُ فَقَالَ: لَمْ اَقْلِ فَاَقْبَلْ مِنْهُ (نوری طبرسی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ۱۳۵)

ترجمه: امام صادق (ع) فرمود اگر چیزی از برادر ایمانی تو به تو رسید و چهل نفر شهادت دادند که آن را از وی شنیده‌اند. اگر خود او اظهار داشت که نگفتم، از وی بپذیر.

روایت هفتم: عن ابي الحسن موسى (ع) قال: كَذَّبَ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَاَنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَ قَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقَهُ وَ كَذَّبَهُمْ (حر عاملی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ۲۹۵).

ترجمه: امام موسی کاظم (ع) فرمود: گوش و چشم خود را درباره برادرت (برادر ایمانی) مورد تکذیب قرار بده، اگر پنجاه نفر با قسم شهادتی به نزد تو دادند و او خود چیز دیگری اظهار داشت، آن پنجاه نفر را تکذیب کن و آن مؤمن را مورد تصدیق قرار بده.

◀ اجماع و اتفاق فقها: بسیاری از صاحب‌نظران اجماع را نیز به عنوان مستند برای اصل مزبور برشمرده که در این زمینه برخی در کنار سایر ادله از آن یاد نموده‌اند (انصاری، پیشین؛ حسینی بهسودی، پیشین). اما برخی دیگر از صاحب‌نظران به عنوان تنها دلیل معتبر، اجماع را مطرح نمودند (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ۶۵۴). حقیقت این است که حجیت اجماع در منظر فقهای امامیه به دلیل کاشف‌بودن آن از قول معصوم (ع) است (حلی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ۱۲۶؛ سبحانی، بی‌تا، ۹؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ هـ. ق، ۲۶۸). وقتی حجیت اجماع به دلیل کاشف‌بودن آن از قول معصوم (ع) شد، در جایی دارای اعتبار است که دلالتش بر کشف تام و بدون هیچ نقصی باشد ولی اگر اجماع به استناد دلیلی، از قول معصوم (ع) کشف بنماید، دیگر به عنوان دلیل کاشف مطرح نیست بلکه در آن صورت باید به سراغ دلیل و مستند اجماع رفت و آن را مستقل از اجماع مورد ارزیابی قرار داد. در این بحث چون در کنار اجماع مدارک و ادله متعدد وجود دارد، اصطلاحاً اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی کاشف از قول معصوم (ع) نیست.

بنابراین چون در بحث از اصل صحت دلایل مختلف اعم از آیات مبارکه قرآن و روایات ائمه اطهار (ع) وجود دارد، اجماع نمی‌تواند به عنوان مدرک و مستند مستقلی در کنار این

ادله قرار گیرد و در نتیجه به دلیل مدرکی بودن از اعتبار ساقط است. از مجموع ادله‌ای که در بالا از نظر گذشت، معلوم می‌گردد افراد مؤمن باید نسبت به یکدیگر خوش‌گمان بوده و در صورت شک، حمل بر صحت نمایند، یعنی فعلی که صادر شده و به صورت مشکوک می‌باشد، می‌بایست بر خوب حمل شود مگر اینکه نسبت به بدبودن آن یقین داشته باشیم.

۴. محدوده اصل صحت در مقابل بدگمانی و تهمت‌زدن

با ملاحظه دلایل قبل ثابت می‌شود که در یک جامعه اسلامی اصل بر این است که از اهل ایمان عمل زشت و ناپسند صادر نمی‌گردد، لذا باید از بدگمانی پرهیز نمود. بر مبنای این اصل، اهل ایمان می‌بایست به یکدیگر خوش‌بین باشند و تا زمانی که به طور قطعی نسبت به صدور عمل حرام و زشت، یقین پیدا نکردند، اصل را بر این گذارند که اعمال افراد جامعه، خوب و پسندیده می‌باشد.

اصل مزبور بنا بر آنچه که از دلایل حدیثی استفاده می‌شود، مطلق نیست بلکه مقید بوده و در مواردی نباید اصل را بر صحت قرار داد.

در کلام امیرالمؤمنین آمده: *اِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرِ مِنْهُ خِزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ وَ اِذَا اسْتَوَلَى الفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَاحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ عَرَّرَ (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۴).*

ترجمه: امام علی (ع) فرمود: هرگاه درستی و پاکی بر روزگار و مردمش حکمفرما شد، اگر کسی به دیگری بی‌آنکه گناهی از او آشکار شود گمان بد برد، ستم کرده است و هرگاه فساد و ناراستی بر روزگار و مردم آن چیره شد، اگر کسی به دیگری گمان نیک برد و خوش‌بین باشد، هلاک و نابود می‌شود.

از این کلام حضرت به خوبی استفاده می‌شود که حمل بر صحت در شرایطی است که اعمال بد و ناپسند زیاد نشده باشد و اگر شرایط طوری بود که فساد و رفتارهای نادرست زیاد شد، باید نسبت به رفتار دیگران با سوءظن نگاه کرد و به طور کامل جانب احتیاط را رعایت نمود.

این مطلب از احادیث دیگری نیز قابل استفاده است که در پایین به چند روایت دیگر اشاره می‌گردد:

- قال ابو عبدالله (ع): لَا تَتَّقِ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ فَإِنَّ صَرْعَهُ الْإِسْتِرْسَالِ لَنْ تُسْتَقَالَ.
حضرت صادق (ع) فرمود: یکسره به برادرت اعتماد مکن (و از همه جهت به او وثوق نداشته باش بلکه احتیاط کن)، زیرا به زمین خوردن از راه بی‌بند و باری جبران‌پذیر نیست (کلینی، ۱۳۸۸ هـ. ق، ۴۹۳).

- قال رسول الله (ص): احترسوا من الناس بسوء الظن.
پیامبر گرامی اسلام فرمودند: خود را از مردم حفظ کنید با سوءظن داشتن به ایشان (حسینی، ۱۳۸۰، ۳۲۴).

- الإمام الكاظم (ع): إذا كان الجورُ أغلبَ من الحقِّ لم يجلَّ أن يظنَّ بأحدٍ خيراً حتى يعرفَ ذلكَ منه.

امام کاظم (ع) فرمودند: اگر گناه و معصیت بر رفتار درست و پسندیده غالب آید در این صورت نباید نسبت به رفتار دیگران خوش‌بین بود مگر اینکه به درست بودن آن رفتار یقین پیدا شود (همان به نقل از کتاب کافی مرحوم کلینی).

- قال ابوالحسن الثالث (ع): إذا كان زمانُ العدلِ فيه أغلبُ من الجورِ فحرامٌ أن تظنَّ بأحدٍ سوءاً حتى يُعَلِّمَ ذلكَ منه و إذا كان زمانُ الجورِ فيه أغلبُ من العدلِ فليس لأحدٍ أن يظنَّ بأحدٍ خيراً حتى يبْدُو ذلكَ منه.

امام هادی (ع) فرمودند: اگر در شرایطی بودید که خوبی و عدالت بر بدی و ستم غلبه داشت نسبت به دیگران نباید بدبین بود ولی اگر شرایط طوری بود که بدی بر خوبی غلبه داشت نباید به دیگران خوش‌بین بود مگر اینکه یقین به خوب بودن رفتار مورد نظر حاصل شود (مجلسی، ۱۴۲۷ هـ. ق، ۳۱۱).

از این روایات این گونه استفاده می‌شود که شارع مقدس اسلام به صورت تعبدی و بدون در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال، اصل را بر صحت نمی‌گذارد بلکه به طور کامل شرایط جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد.

در شرایطی، شریعت مقدس اسلام بنا بر صحت گذاشته شده می‌شود که مردم غالباً رفتار نیکو، درست و مشروع داشته باشند و عموماً از رفتار ناشایست و غیرمشروع پرهیز

نمایند ولی اگر گناه و رفتارهای ناصواب زیاد شد، در این صورت اصل بر صحت نخواهد بود. از این احادیث این گونه استفاده می‌شود که اسلام دینی است بر پایه واقع‌نگری، لذا چنانچه بدبینی بی‌جا، مذموم و نادرست است، خوش‌بینی بی‌جا نیز نادرست خواهد بود. بناگذاری بر صحت و نیکی برگرفته از رفتار غالب مردم است. این مردم هستند که با غلبه بر رفتار خوب خود، بنای اصل صحت را در جامعه مستحکم می‌نمایند و اگر در اسلام اصلی به نام اصل صحت وجود دارد، برگرفته از رفتار عموم مردم است.

امروزه با وجود فراوانی رفتارهای خلافی که در جامعه شاهد آن هستیم، نباید تصور کرد همچنان باید اصل را بر صحت گذاشت و دقت و احتیاط لازم را اعمال نکرد، این عمل چشم بستن از واقعیات موجود جامعه است، زیرا ممکن است با چشم بستن از واقعیات شاهد ضرری جبران‌ناپذیر باشیم.

مسئولینی که وظیفه نظارت بر بانک‌ها را دارند، نباید با پنداشت غلط از اصل صحت، بی‌جهت بنا را بر خوش‌بینی بگذارند، زیرا از توضیحات بالا مشخص شد در قاعده صحت، اصل بر نگاه خوش‌بینانه به صورت مطلق نیست، بلکه این قاعده محدود به واقعیات و شرایط حقیقی جامعه است. سهل‌انگاری در نظارت بر امور بانکی با وجود خلاف‌های زیادی که تاکنون شاهد آن بوده‌ایم، موجه نیست و اصل صحت نمی‌تواند آن را توجیه نماید. به علاوه اینکه اصل صحت مانند همه احکام دیگر به دلیل ملاکی است که شارع مقدس اسلام بر آن اساس حکم کرده است. حال اگر ملاکی مهم با ملاکی مهم‌تر تزاخم نماید مسلماً می‌بایست جانب ملاک مهم‌تر را رعایت کرد. از این‌رو جلوگیری از خسارت‌ها و ضررهای بزرگ ایجاب می‌کند که مقوله نظارت با دقت و مراعات احتیاط، پیش‌برود و تنها در صورتی باید اصل را بر صحت گذاشت که احتمال تخلف کم باشد و بدانیم از ضررهای جبران‌ناپذیر ایمن خواهیم بود.

اصل صحت به معنای پرهیز از بدبینی و تهمت‌زدن، یک اصل عقلایی است، عقلاً نگاه بدبینانه را که موجب سلب اطمینان افراد جامعه از یکدیگر می‌شود و روابط اجتماعی را با مشکل مواجه می‌سازد، ناپسند می‌شمارند. اسلام این اصل را با ادله‌ای که از نظر گذشت، مورد تأیید و امضا قرار داده است. چنانچه اصل صحت در سیره عقلاً مطلق نیست و محدود به حدودی می‌باشد، در اسلام نیز اصل صحت تا زمانی باید مراعات شود که انسان را به

ورطه دوری از واقعیات نیفکند و اجرای آن باعث بروز مشکلات بزرگ نگردد.

۵. دلایل اصل صحت در مقابل فساد و بطلان

اصل صحت در معنای دوم خود در مقابل فساد و بطلان قرار دارد، یعنی طبق این اصل هر معامله‌ای که بین دو یا چند نفر واقع شود، حکم به صحت آن می‌نماید تا زمانی که فساد آن معلوم شود، یعنی در صورت شک حکم به صحت می‌کنند، لذا اگر کسی با استناد به معامله‌ای ایفای تعهدی را از طرف مقابل خود بخواهد، کافی است در دادگاه اصل معامله را اثبات نماید و اگر متعهد مدعی فساد معامله باشد، باید ثابت کند، چون اصل در معاملات صحت است نه فساد.

امروزه اکثر صاحب‌نظران و فقها بر این باورند که آیات و روایاتی که در بالا از نظر گذشت، اصل صحت در مقابل بدگمانی و تهمت‌زدن را ثابت می‌کند. تنها دلیل اثبات‌کننده برای اصل صحت در مقابل فساد و بطلان، سیره عقلا می‌باشد (انصاری، پیشین؛ حسینی بهسودی، پیشین؛ اصفهانی، بی‌تا، ۳۱۲).

استدلال به سیره عقلا به این ترتیب است: زمانی که عقلا (یعنی عموم مردم) عملی را در مقابل حجت الهی (پیامبر اکرم (ص) و یا امام معصوم (ع)) انجام می‌دهند، ممکن است نسبت به عمل انجام‌شده، دو موضع را اتخاذ نمایند، یا نسبت به آن عمل، رضایت دارند و یا عمل مزبور مورد رضایت ایشان نمی‌باشد. در صورت نخست یعنی زمانی که از عمل انجام‌شده، راضی هستند، ممکن است رضایت خود را به سه صورت زیر ابراز نمایند:

(۱) ابراز رضایت قولی، (۲) ابراز رضایت عملی، (۳) ابراز رضایت تقریری

در ابراز رضایت قولی با کلامی از خود نسبت به آن عمل، اعلام رضایت می‌کنند. در صورت دوم، همان عمل را خود انجام می‌دهند و در صورت سوم سکوت می‌کنند و از آن منع نمی‌نمایند، این در حالی است که امکان منع برای آنها وجود دارد، ولی آن کار را منع نمی‌کنند. در این صورت رضایت ایشان نسبت به عمل عقلا کشف می‌گردد.

از دلایل اصل صحت در مقابل فساد و بطلان، روشن شد که دلیل لفظی برای اثبات آن وجود ندارد، لذا از آنجا که احراز رضایت قولی، قهراً ممکن نیست و راهی هم برای احراز رضایت عملی وجود ندارد، تنها راه احراز رضایت شارع نسبت به این عمل عقلا، تقریر است

و وقتی با تقریر و سکوت شارع، رضایت او احراز گردید، سیره مزبور مشمول امضای او خواهد شد و بدین ترتیب کبرای استدلال تمام خواهد بود. اما صغرای استدلال این گونه است که عقلا، وقتی در مورد درستی عملی شک کنند و فی‌المثل درباره صحت و یا نادرستی معامله و یا قراردادی دچار تردید و شک شوند، بنا را بر صحت می‌گذارند و آثار صحت را بر آن قرارداد بار می‌نمایند، نه اینکه به شک عمل کنند و توقف نموده و از ترتیب آثار صحت استنکاف نمایند.

با مسلم‌شدن انعقاد سیره عقلا بر صحت و بنا گذاشتن ایشان بر درستی قراردادهای در صورت شک و تردید و با احراز رضایت شارع مقدس نسبت به این سیره، نتیجه این خواهد بود که به حکم شرع و به استناد اصل صحت در صورت شک و تردید در صحت یک قرارداد، باید بنا را بر صحت گذاشت و قرارداد مشکوک را بر اینکه شرایط و ارکان آن به نحو صحیح مراعات شده، حمل نمود و به شک توجه نکرد.

طبق اصل صحت اگر در اجرای صحیح معامله‌ای تردید شود، می‌بایست حکم به صحت آن معامله شود. اگر مورد شک، شرایط طرفین قرارداد مثل ممیز یا بالغ‌بودن یا شرایط عوضین مثل مالیت عرفی و شرعی و یا شرایط خود عقد مثل الفاظ قرارداد باشد، مجرای اصل صحت است و در هر یک از این سه قسم شک، باید حکم به ترتب همه آثار معتبری نمود که برای آن معامله لحاظ شده است. با این اصل قرارداد مشکوک را می‌توان بر صحیح و موضوع آثار بودن حمل می‌نماییم (انصاری، بی تا، ۳۹۲).

۶. محدوده اصل صحت در مقابل فساد و بطلان

در مبحث قبل روشن شد که تنها دلیلی که حجیت این قسم از اصل صحت را به اثبات می‌رساند، سیره عقلا است. عقلا صرف‌نظر از اینکه دارای دین و یا آیین خاص باشند، اعمال خود را طبق دلیل و علت انجام می‌دهند، باید دید دلیل و علت این بناگذاری در سیره عقلا چیست؟ چرا عقلا وقتی در صحت و درستی قراردادی دچار تردید و شک می‌شوند، بنا را بر درستی و صحت می‌گذارند؟

دلیل و علت این بناگذاری در کلام فقها چنین آمده است: «العقل المستقل الحاکم بانه لو لم یبن علی هذا الاصل لزم اختلال نظام المعاد و المعاش» (انصاری، پیشین).

بدین مفهوم که ما انسان‌ها معمولاً از اعمال و رفتار دیگران اطلاع کامل نداریم. به دلیل همین بی‌اطلاعی نسبت به قراردادهایی که از سوی آنها صورت گرفته، شک و تردید برایمان به وجود می‌آید و به ندرت می‌توان درباره صحت قراردادی یقین حاصل کرد. حال اگر بنا باشد در صورت شک که بیشترین حالت ما را نسبت به رفتار دیگران تشکیل می‌دهد، توقف نماییم و با احتیاط رفتار کنیم، امکان ادامه روابط اجتماعی منتفی خواهد بود.

به عبارت دیگر اگر عقلای عالم بنا را بر فساد در معاملات بگذارند، مگر در جایی که یقین به صحت داشته باشند و هر جا که مشکوک و نامعلوم بود، حمل بر فساد نمایند، اساس بازار و نظام تجارت از بین رفته و موجب عسر و حرج شدید و اختلال امرار معاش و نظام امور مردم خواهد بود، زیرا اکثریت مردم نسبت به آنچه در دست دیگران است، علم و اطلاع کافی ندارند و نمی‌دانند اشیائی که در دست آنان است با معامله صحیح به آنها منتقل شده یا نه و اگر در این گونه موارد حکم به فساد نمایند، معلوم است که چه اختلالی در نظام زندگی پیدا خواهد شد.

بنابراین اصل صحت یک اصل اجتماعی و عقلایی است که برای قوام جامعه و استواری روابط و مناسبات اجتماعی از سوی خردمندان معتبر شناخته شده و بی‌گمان بدون آن، مناسبات و روابط اجتماعی و اقتصادی مردم مختل می‌شود، زیرا اگر بنا باشد در روابط پیچیده انسان‌ها، در هر مورد نسبت به عمل دیگران با تفحص و تحقیق قبلی اقدام شود، حیات جامعه دچار رکود می‌گردد و هرگونه فعالیتی مختل می‌شود. تردیدی نیست که حسن جریان امور، مطلوب عقل است و اختلال نظام، نزد خرد محکوم و مردود است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲۰۲). در واقع حکم عقل به ضرورت و لزوم حفظ حیات اجتماعی اقتضا می‌کند به شک ترتیب اثر نداده و به درستی و صحت معامله و قراردادی که مورد شک و تردید است، حکم گردد.

از این توضیحات استنباط می‌شود که سرّ سیره عقلا در بناگذاری بر اصل صحت، لزوم حفظ حیات اجتماعی و جلوگیری از اختلال در نظام است.

با روشن شدن علت انعقاد سیره عقلا، محدوده جریان این اصل نیز تعیین می‌گردد. جریان اصل صحت در محدوده‌ای منطقی و معقول است که موجب اختلال نظام و به هم خوردن نظم جامعه نشود. لذا اگر در جایی بناگذاری بر اصل صحت مستلزم

به هم خوردن نظم جامعه شود، قطعاً اصل بر صحت نخواهد بود.

در مورد نظارت بر مراعات شرایط شرعی قراردادهای و رفتار بانک‌ها نیز باید با این ملاحظه به محدوده اصل صحت نگریست. اگر اصل صحت در کلیه عملکرد بانک‌ها اجرا شود، دایره نظارت بسیار تنگ می‌گردد و تعداد خطاها و اشتباه‌ها نیز افزایش می‌یابند. بدون شک این امر موجب اختلال نظام بانکی و دورشدن آن از تحقق آرمان خویش یعنی اجرای بانکداری اسلامی می‌شود، زیرا مردم بخصوص قشر متدین و متشرع، اعتماد خویش نسبت به عملکرد بانک‌ها را از دست می‌دهند و با سلب اعتماد آنها و جاهت نظام بانکی مخدوش می‌گردد.

همچنین عدم توجه به رعایت احکام فقهی موجب بروز اشکالات زیادی در قراردادهای بانکی می‌شود و حتی به ابطال برخی از آنها منجر خواهد شد. این مسأله به طور قطع در برخی موارد ملکیت بانک و مشتریان را نسبت به عوضین دچار اشکال می‌کند. بروز منازعات حقوقی بین متعاملین که ناشی از عدم انعقاد صحیح قرارداد است، نیز مخل نظم و باعث وارد آمدن صدمات زیادی به نظام بانکی و در نهایت به کل اقتصاد کشور خواهد شد.

دین اسلام چون بر اساس نیازها و شرایط واقعی تشریح گردیده، سعی در تنظیم روابط بین انسان‌ها با توجه به اصل‌نگری دارد، لذا واقعیت‌های موجود را مورد چشم‌پوشی قرار نمی‌دهد و با وجودی که به فواید خوش‌بین‌بودن افراد جامعه نسبت به هم توجه دارد، از مشکل سوءاستفاده افراد و نهادهای سودجو و یا حتی وسوسه‌هایی که ممکن است اهل ایمان را دچار ارتکاب اعمال نامشروع نماید، غافل نیست. توجه به واقعیات موجب می‌گردد تا اصل صحت محدود به چارچوبی باشد. با بررسی دلایلی که اصل صحت را ثابت می‌کنند، مشخص شد که حدود آن عبارت است از حفظ و جاهت و مشروعیت نظام بانکی و جلوگیری از ضرر و زیان جبران‌ناپذیر به نظام بانکی کشور. هر جا مسئولین و متولیان امر نظارت شرعی با ملاحظه قرائن و شواهدی همچون میزان تخلفات و غیره تشخیص دادند که جریان اصل صحت در دو معنای خود یعنی صحت در مقابل بدگمانی و صحت در مقابل فساد و بطلان، موجب وارد آمدن زیان به نظام بانکی و اخلال آن نمی‌گردد، اجرای آن مطابق با سیره عقلاست. شریعت مقدس هم در چنین شرایطی، هر گونه شک و تردید نسبت به حلیت و مشروعیت افعال دیگران و انعقاد شرعی عقود را با تمسک به اصل صحت مرتفع می‌نماید، اما اگر شرایط جامعه و واقعیات موجود به گونه‌ای بود که امکان اجرای اصل

صحت وجود نداشت، مسئولین مربوطه موظف به کنترل و نظارت شرعی دقیق می‌باشند.

۷. نتیجه‌گیری

در فقه اسلامی دو نوع اصل صحت به عنوان قاعده مسلم و مستند به منابع شرعی وجود دارد:

- اصل صحت در مقابل بدبینی و تهمت‌زدن
- اصل صحت در مقابل فساد و بطلان

نوع اول اصل صحت ثابت می‌کند که نباید رفتار دیگران را بر قبیح و حرام‌بودن حمل نمود، مگر اینکه نسبت به آن یقین داشته باشیم. این اصل مانع از تجسس و تفحص در کردار مردم است و به حکم آن، لزوم نظارت در جایی که نسبت به اقوال و اعمال آنها تردید وجود دارد، مخدوش می‌گردد. با بررسی محدوده این نوع از اصل صحت معلوم شد این اصل به طور کلی لزوم نظارت را منتفی نمی‌کند و مسئولان نظارتی در امور بانکی نباید با بناگذاری غلط بر صحت، از واقعیات جامعه دور شوند، زیرا اساس اصل صحت را واقع‌بینی تشکیل می‌دهد نه خوش‌بینی بی‌جا. لذا به حکم این نوع از اصل صحت نباید به منظور جلوگیری از رفتارهای ناپسندی چون دروغ‌گویی، عدم ایفای تعهدات و مانند آن، از مراقبت و نظارت دقیق غفلت نمود.

نوع دوم اصل صحت مربوط به حالتی است که نسبت به صحت یا بطلان و فساد رفتار دیگران اعم از عبادات و معاملات با معیار رعایت شرایط و ضوابط شرعی تردید وجود داشته باشد. در این فرض، اصل بر این است که رفتار مزبور درست، صحیح و با رعایت کلیه شرایط و ضوابط شرعی انجام گرفته است. این نوع از اصل صحت هم در مورد عملکرد بانک‌ها، ضرورت نظارت را منتفی نمی‌کند، زیرا جریان این اصل تنها در محدوده‌ای عقلایی است که موجب اختلال در نظام بانکی و یا سبب ضرر و زیان جبران‌ناپذیری به نظام بانکی نشود. بنابراین اگر مسئولان و متولیان امر نظارت شرعی با ملاحظه قرائن و شواهدی همچون میزان تخلفات و غیره تشخیص دادند که جریان اصل صحت موجب وارد آمدن زیان به نظام بانکی و اخلال آن نمی‌گردد، اجرای آن مطابق با سیره عقلاست. شریعت مقدس هم در

چنین شرایطی، هر گونه شک و تردید نسبت به حلیت و مشروعیت افعال دیگران و انعقاد شرعی عقود را با تمسک به اصل صحت مرتفع می‌نماید، اما اگر شرایط جامعه و واقعیات موجود به گونه‌ای بود که امکان اجرای اصل صحت وجود نداشت، مسئولان مربوطه موظف به کنترل و نظارت شرعی دقیق می‌باشند تا از بروز آثار سوء نبود نظارت شرعی همچون بی‌اعتمادی مردم و اختلال نظام بانکی که آرمان اصلی آن رعایت ضوابط و موازین شرعی است، جلوگیری به عمل آورند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- اصفهانی، محمدحسین. (بی تا). *نهاية الدراية في شرح الكفاية*. اصفهان: مهودوی.
- انصاری، مرتضی. (بی تا). *فرائد الاصول المسمی بالرسائل*. قم: وجدانی.
- تبریزی، موسی. (۱۳۶۹). *اوثق الوسائل في شرح الرسائل*. قم: نجفی مرعشی.
- حر عاملی، محمد. (۱۴۱۴ هـ. ق). *تفصیل وسائل الشیعه*. قم: آل البيت لاحیاء التراث.
- حسینی بهسودی، محمد سرور. (۱۴۱۷ هـ. ق). *مصباح الاصول*. تقریرات درس مرحوم آیتاله خوئی، قم: داوری.
- حسینی، حمید. (۱۳۸۰). *منتخب میزان الحکمه*. قم: دارالحديث، چاپ دوم.
- حلی، جعفر (معروف به محقق حلی). (۱۴۰۳ هـ. ق). *معارض الاصول*. قم: آل البيت.
- سبحانی، جعفر. (بی تا). *تهذیب الاصول، تقریرات درس مرحوم امام خمینی*. قم: مهر.
- صدوق، محمد. (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی. (۱۴۰۹ هـ. ق). *فوائد الاصول، تقریرات درس مرحوم آیتاله آقای نائینی*. قم: جامعه مدرسین.
- کلینی، محمد. (۱۳۸۸). *الاصول من الکافی*. تهران: اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۷ هـ. ق). *بحار الانوار*. قم: احیاءالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

-
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۴۰۶ ه. ق.). *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ دوازدهم.
 - منسوب به امام صادق (ع). (۱۴۰۰ ه. ق.). *مصباح الشریعه*. لبنان: الاعلمی.
 - نوری طبرسی، حسین. (۱۴۰۷ ه. ق.). *مستدرک الوسائل*. قم: آل‌البیت.
 - وحید بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۱۶ ه. ق.). *الرسائل الاصولیه*. قم: جامعه مدرسین.